

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

پیرامون برگزاری پلنوم دی ماه ۱۳۶۶

پس از بحث و بررسی همه جانبه قطعنامه های لازم را بتصویب رساند.

در ارتباط با اوضاع ایران، پلنوم تعمیق بحران سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، عواقب ادامه جنگ و بحران منطقه خلیج فارس، تشدید اختلافات درون حاکمیت و گسترش مبارزه توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی را بررسی کرد. پلنوم، بر این اساس، ضمن تاکید بر استراتژی حزب یعنی مبارزه در راه

بقیه در ص ۷

در دی ماه ۱۳۶۶ پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، با شرکت اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی حزب، برگزار شد. پلنوم، در فضای کار رفیقانه و دمکراتیک و با احساس مسئولیت عمیق، رویدادها و مسائل حاد ایران و جهان را مورد تجزیه و تحلیل گسترده قرارداد و وظایف مهم سیاسی و سازمانی را در شرایط کنونی مشخص کرد.

پلنوم گزارش هیئت سیاسی پیرامون رویدادهای ایران و جهان و فعالیت هیئت سیاسی بین دو پلنوم را شنید و



شماره ۱۹۲ دوره هشتم
سال چهارم شنبه ۱۳/۱۱/۱۳۶۶
بها ۲۰ ریال

"ولایت مطلقه ولی فقیه"

بجای حکومت مردم بر مردم

در هفته های گذشته مناقشات تند و تیزی میان گردانندگان طراز اول جمهوری اسلامی، بر سر مسئله ای ظاهراً فقهی در گرفت که گر چه داور دسته خمینی در دور اول نبرد پیروز شد، اما هنوز هم به صورتهای مختلف ادامه دارد.

نخستین شراره آتش در پاسخ خمینی به پرسش وزیر کار نمایان شد. سپس نامه کله آمیز صافی دبیر شورای نگهبان و سخنگوی آن به خمینی و پاسخ خشن خمینی به او در روزنامه ها انتشار یافت. سرانجام نامه های خامنه ای رئیس جمهور به "ولی فقیه"، پیرامون سخنانی که در خطبه های نماز جمعه در مورد "حدود اختیارات دولت اسلامی" ایراد کرده بود و "نظریات فقهی" خمینی در رد گفته های او در روزنامه ها بازتاب پیدا کرد. در این میان رفسنجانی هم بدون درنگ وارد معرکه شد و در مجلس سخنان توهین آمیزی نسبت به رئیس جمهور ادا کرد و بدنهال آن ارسال تلگرامها، انجام راه پیمائیها و برگزاری سمینار در تائید دیدگاه خمینی آغاز گردید، به گونه ای که "آیات عظام" و "حجج اسلام" منکر همطراز بودن خمینی با پیامبر اسلام، چاره ای جز عقب نشینی مفتضحانه نداشتند. بقیه در ص ۲

هفتاد زندانی سیاسی زیر چوبه دار

تومیدی اجرای این احکام وحشیانه و خودسرانه را تسریع کند.

باید با مراجعه به تمام مراجع بین المللی و روزنامه ها و خبرگزاریهای عمده "جهانی و محلی و بکارگرفتن انواع ابتکارات دیگر، برده از مقاصد شوم رژیم برداشت. همچنین باید اعمال غیر انسانی و محاکمات فرمایشی در دادگاههای بی صلاحیت و پشت درهای بسته و تائید احکام صادره توسط افراد ناآشنا به موازین قضائی و حقوقی مورد قبول بشریت مترقی را محکوم کرد. این زندانیان سیاسی تنها بخاطر عدم موافقت با دست کشیدن از آرمانهای انساندوستانه خود و مبارزه روشنگرانه علیه خودکامگی های عمال جنایتکار رژیم محکوم به اعدام شده اند.

نباید اجازه داد که، اینگونه خودسرانه، بهترین و شایسته ترین فرزندان خلق را از پای در آورند. باید از همه امکانات برای جلوگیری از جنایت در حال تکوین استفاده کرد. جان ده ها تن از فرزندان مبارز خلق در خطر است. ما می توانیم با وحدت عمل جان آنها را نجات دهیم. حزب توده ایران از همه نیروهای مترقی و میهن پرست و همه مبارزان راه آزادی دعوت می کند، تا یکپارچه در راه نجات زندانیان سیاسی در بند را شدت بخشند.

مطابق خبرهای موثقی که بدست ما رسیده است، چندی پیش شورایی عالی قضائی رژیم، احکام اعدام نزدیک به هفتاد تن از زندانیان سیاسی را، که در میان شان نام گروهی از رفقای ما نیز دیده می شود، برای تنفیذ به "قم" فرستاده بوده است. اینک تائید این احکام از "قم" به اطلاع شورایی عالی قضائی رسانده شده و این ارگان دستور اجرای احکام را صادر کرده است.

بدین ترتیب جان نزدیک به هفتاد تن از فرزندان شایسته مردم ایران در معرض خطر جدی و فوری است.

رژیم برای توجیه این اعمال جنایتکارانه خود "اسناد زنده" ای بصورت فیلم های مونتاژ شده تلویزیونی از محکومین به اعدام تهیه کرده که در آنها تخریفات از سخنان زندانیان بعمل آمده است، بدون اینکه مجموعه استدلالهای آنان در دفاع از آرمانهایشان در این فیلم ها جایی یافته باشد. در عین حال فشارهای شدید بر زندانیان سیاسی وارد می کنند تا برای رهائی از اعدام حاضر به مصاحبه تلویزیونی و تکرار طوطی وار مطالب مورد نیاز رژیم جهل و جنگ و جنایت شوند. بادر نظر داشتن بن بست تاریخی که رژیم با آن روبرو شده است، هیچ بعید نیست که از روی

"یک فتنه، یک انفجار"

نگیرد.

سخن پر سر این بود که اگر خمینی بر سر مسائلی چون "تعمیرات حکومتی"، "مالیات"، "مدارس انتفاعی"، "اچهاری بودن پذیرش شرایط دولت از سوی کارفرما در مقابل خدمات دولتی" و بخش برخی آهنگها و فیلمها از رادیو تلویزیون پادرمیانی نمی کرد و فتوا نمی داد "ما ممکن بود یک فتنه داشتیم، یک انفجار داشتیم در جامعه". "اگر ما ایشان را نداشتیم

بقیه در ص ۶

سانسور سخنان این و آن، در روزنامه های مجاز کشور، حتی شامل هاشمی رفسنجانی هم می شود. "اطلاعات" ۵ دی بخشی از گفته های رئیس مجلس شورای اسلامی در نماز جمعه ۴ دی را - که عینا از صدای ج.ا. پخش شد - در ز گرفت.

رئیس مجلس شتابزده مسائلی را بر زبان رانده بود که ناتوانی رژیم را بیان می کرد و انتشار آنها به صرفه رژیم نبود. به همین دلیل سانسورچیان "صلاح" در آن دیدند که سند ناتوانی حاکمیت لااقل بصورت مکتوب در اختیار مردم قرار

درصنحات بعد

* رشد سرطانی بخش خدمات و تجارت

در ص ۴

* جاده نظامی، تسلیحات و "حوزه علمیه"

برای کمک به عشایر و توسعه دامداری!

در ص ۲

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

بجای حکومت...

ظاهرا مناقشات میان خمینی از یکسو و اعضای شورای نگهبان و رئیس جمهور از سوی دیگر هر سر دو برداشت متفاوت از محتوای "حکومت اسلامی" بود. گروه اخیر بر این عقیده پای می‌فشرد که، "احکام آسمانی" همراه با روایت و احادیث و اخبار منسوب به پیامبر و امامان باید همانگونه که به ما رسیده، استخوان‌بندی قوانین کشور و اعمال حکومت را تشکیل دهد و ارکان قانونگذاری و دولت جمهوری اسلامی تنها در چارچوب آنها اجازه مانور داشته باشند.

اما خمینی که سوادهائی فراتر از نظرات گروه نامبرده در سردارده، احساس می‌کند که "انقلاب اسلامی"، بدون داشتن امکان عوام فریبی بیشتر قادر به گسترش نفوذ و حتی ادامه حیات نیست. خمینی به خامنه‌ای می‌نویسد: "از بیانات چنانعالی در نماز جمعه اینطور ظاهر می‌شود که شما حکومت را به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واگذار شده و از ام احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعیه تقدم دارد صحیح نمی‌دانید و تعبیر به آن که اینجانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است، بکلی برخلاف گفته‌های اینجانب است..."

واکنش توأم با تهدید خمینی قابل درک است. اوسمبکرتنظام "ولایت فقیه" است. بنابراین این هر تلاشی که برای زیر علامت سؤال بردن مسئله "ولایت مطلقه ولی فقیه" انجام گیرد، از سوی هر کس که باشد، طبعاً واکنش خشنوت آمیز خمینی را به همراه خواهد داشت. خمینی در همین نامه بار دیگر گوش اعضای شورای نگهبان را می‌کشد و می‌نویسد: "آنچه که گفته شده است که شایعه است مزارعه و مضاربه و امثال آنها با این اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است..."

به دیگر سخن خمینی "صریحاً" می‌گوید که با "مزارعه و مضاربه" دیگر نمی‌توان کشور را اداره کرد و حکومت "اختیار" دارد شکل‌های دیگری را چنانشین آنها کند. این دو برداشت متفاوت او شیوه پیاده کردن "احکام آسمانی" قطعاً ماهیت طبقاتی دارد. منافع گروه‌های معینی از حاکمیت را منعکس می‌کند. بطوریکه در نخستین نگاه به دشواری می‌توان گفت کدامیک ارتجاعی تر است. اما این مناقشات آشکار میان "آیات عظام" و "حجج اسلام" نشان می‌دهد که حاکمیت اسلامی گرفتار یک تضاد درونی است و تهدیدات چندین ساله "مرگ بر ضد ولایت فقیه" حتی نتوانسته است نزدیکترین دستیاران خمینی و منصوب شدگان از جانب او را معتقد کند که "ولی فقیه" همان اختیاراتی را دارد که پیامبر اسلام داشته است.

ضمناً در حالیکه خمینی در نامه‌های خود پیوسته از "حکومت اسلامی" و "حاکم" و "ولایت

مطلقه الهی" دم می‌زند و شخص معینی را در نظر ندارد، رئیس جمهور و اعضای شورای نگهبان و سازماندهندگان "سینار" و بالاخره ارسال کنندگان تلگرام‌ها و راه‌پیمایان، شخص خمینی را "مرکز زمین" وانمود می‌سازند.

آنچه که خامنه‌ای بعنوان ابراز ندامت حساب شده در نماز جمعه دوم بهمن ۶۶ بر زبان آورده، شایان دقت است. محتوای سخنان این "نادم" چنین بود:

"از نظر اسلام افراد نمی‌توانند بر یکدیگر حکومت بکنند و حاکم حقیقی بر پسر خداست و تجلی حکومت خدا بر انسانها پیامبران و امامان و در غیبت آنان فقهای است و دین شناسان هستند... ولی فقیه در دوران غیبت، همان مقام حاکمیت را داراست و این ریشه و مبنای فکری حکومت اسلامی و ولایت فقیه است... آنجا که ولی فقیه مصالح اسلامی و اجتماعی را تشخیص می‌دهد و بر طبق مصلحت دستوری صادر می‌کند، آن دستور حکم الله و یک دستور شرعی و پرای همه مردم این حکم واجب‌الاطاعت است..."

خامنه‌ای اصالت نهادهای جمهوری اسلامی نیز را زیر علامت سؤال برده و گفت: "تمامی آن چیزی که در حوزه اختیار دستگاههای قانونگذاری، اجرائی و قضائی است، مظاهر حاکمیت ولایت فقیه است و تمام این دستگاهها مشروعیتشان بخاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است و الا بخودی خود حتی مجلس قانونگذاری حق قانونگذاری ندارد... در حقیقت قانونگذاری و اجرائیات اعتبارش به اتکا و تفهید ولایت فقیه است و ولایت فقیه مانند روحی است در کالبد نظام... وگرنه نمایندگان مجلس خهرگان چه حقی را دارا هستند که قانون اساسی وضع کنند و اکثریت مردم چه حقی دارند که قانون اساسی را تأیید و آضا لازم الاجرا کنند. آنکسی که حق امضا قانون اساسی را داراست ولی فقیه است که حاکمیت الهی را از طریق وراثت پیغمبر و ائمه معصومین در اختیار دارد..."

رئیس جمهور بیدار شده از خواب "غفلت" و اعضای پشیمان شورای نگهبان که با چند هفته پیش خواهان محدود بودن اختیارات "ولی فقیه" در چارچوب "احکام آسمانی" و نگران لغو شدن "مزارعه و مضاربه" بودند ناگهان چنان عقب گرد می‌کنند که نفس کشیدن خود را نیز موکول به اجازه "ولی فقیه" و "دقیقتر"، شخص خمینی می‌سازند.

بیکمان اگر این "آقایان" کوچکترین احترامی برای خود قائل بودند میبایست پس از تحقیرها و توهین‌های آشکار، از مقامات خود کناره می‌گرفتند اما چنین بنظر می‌رسد که ترجیح داده‌اند تسویه حساب با رقیبان راه‌دوران پس از خمینی موکول سازند و سنگرهای فعلی خود را حفظ کنند تا رقیب یک تاز میدان نشود.

بهر حال در برداشت خمینی و مدعیانش از ماهیت "حکومت اسلامی"، وجه مشترکی نیز وجود دارد و آن نفی قاطع حکومت مردم بر مردم است که انقلاب بهمن بخاطر تحقق آن انجام

گرفت.

نه سال پیش مردم ایران، صرفنظر از وابستگی‌های ملی و مذهبی یکپارچه پیاخاستند تا دیکتاتوری خونین شاهنشاهی را سرنگون کنند و بجای آن رژیم ملی و دموکراتیک را بر سر کار بیاورند که نماینده منافع مشترک همه آنها و برگزیده خودشان باشد. اما بجای آن کم کم مواجه با رژیم خودکامه و خوتربیز شدند که نه تنها به دگراندیشان بلکه به مسلمانان سنی و حتی به شیعیان غیرمتعهده به "ولایت فقیه" هم رحم نمی‌کند.

در این واقعیت جای کوچکترین تردیدی نیست که نظام "ولایت فقیه" چه در چارچوب "احکام اولیه"، احادیث، روایات و اخبار باشد و چه نباشد ماهیتش حکومت مردم بر مردم نیست، بلکه دیکتاتوری "ولی فقیه" است.

همانطور که خامنه‌ای هم اعتراف کرد، اینک مجلس برگزیده مردم و دولت برگزیده مجلس و قوه قضائیه ناظر بر اجرای قوانین مصوب مجلس، بر کشور ما حکومت نمی‌کنند بلکه یک انسان مطلق العنان که حتی برگزیده شدن بصورت رای‌گیری مستقیم توسط مردم را هم دون شان خود می‌داند میتواند مجلس و دولت و دستگاه ریاست جمهوری و قوه قضائیه را بازیچه دست خویش بداند و هرگونه که میل داشته باشد در کار آنها دخالت کند.

حتی اگر "استدلال" خمینی را بپذیریم و حکومت اسلامی را نماینده تام الاختیار "الله" در روی زمین محسوب کنیم این نکته ناروشن می‌ماند که چرا یک انسان چاین الخطا، که امروز خمینی است و فردا شخصی دیگر، مجاز است احکام "آسمانی" را به تشخیص خود "زمینی" کند و مجلسی که صدها روحانی همطراز او در آن عضویت دارند و ظاهراً برگزیده مردم نیز هستند حق اینکار را ندارد؟ آیا تشخیص یک تن می‌تواند معتبرتر از تشخیص چند صدتن باشد؟ و پراستی اگر همه این روحانیون طراز اول "آیت الله" و "حجت‌الاسلام" و "مجتهد جامع الشرایط" هستند چرا و بر چه اساسی تنها یک نفر از میان آنان باید حق "تو" داشته باشد و بتواند حکم "آسمانی" را جاری یا متوقف سازد؟

برداشت شورای نگهبان و خامنه‌ای از این لحاظ ارتجاعی است، که می‌کوشند قوانین مربوط به دورانهای مرده تاریخی را بر دنیای معاصر که از بیخ و بن با عهد عتیق متفاوت است حاکم سازند و نگرش خمینی به این علت که برای زمینی کردن احکام آسمانی تشخیص بک تن را برتشخیص جمع مقدم می‌دارد و دموکراسی "اسلامی" او چیزی جز استبداد مطلقه مذهبی نیست.

در هر حال مناقشات پتاهر "فقهی" و "مذهبی" گردانندگان حاکمیت که بازتاب منافع غارتگرانه گروه‌های نیرومند اقتصادی است هر شکلی که بخود بگیرد، مردم ایران که به ماهیت واقعی گردانندگان حاکمیت و پیامدهای سنگین دیکتاتوری خونین مذهبی پی‌برده‌اند به پیکار در راه برانداختن این نظام چهل و چنایت ادامه خواهند داد.

*

جاده نظامی، تسلیحات و "حوزه علمیه"

برای کمک به عشایر و توسعه دامداری!

در پی این اعتراضها و پیشنهادهای، در تیرماه امسال، دومین اردوی بزرگ عشایری " چهار دانگه" از توابع " اقلید" تشکیل شد تا با حضور وزیر کشور و جمعی از دست اندرکاران، "حایتهای لازم و کمکهای بلاعوض را به این قشر زحمتکش ارائه کنند" در مراسم این اردوی بزرگ محتشمی وزیر کشور به سخن پرداخت و به " طرح ها" و " برنامه ها" بی که توسط شورای عالی عشایر" در دست بررسی است اشاره کرد و به رغم همه محرومیتها و نارساییها و گرفتاریهای بزرگی که دامنگیر توده های تهیدست عشایر است، چنین " مژده" داد: " یکی از مسایل مهم تشکیل پخشدهای عشایر است که همراه با عشایر در بیلاقی و قشلاق خواهد بود. مسئله دیگر طرح امنیتی و انتظامی عشایر است که نیروهای انتظامی باتمام قوا در کنار عشایر (پخوان: بر ضد توده های عشایر) با هر گونه ظلم و ستم (پخوان: با هر گونه تلاش برای رهایی) مقابله خواهد کرد" ("اطلاعات"، ۱۳ تیر ۶۶).

سخنان وزیر کشور چ.ا. در واقع پیش درآمد طرح ۲۰ ساله عشایر" بود که اندکی پس از آن تاریخ- از آن پسرده برداری شد: مشاور نخست وزیر در امور عشایر و "دبیر شورای عالی عشایر" در مصاحبه ای، پس از مقدمه چینی درباره ضرورت " کمک به عشایر و توسعه دامداری" به اصل مطلب پرداخت و اعلام کرد که پزودی طرحهای " شورای اسلامی عشایر" ، " پخشدهای عشایر" ، " طرح مهم سرشماری عشایر" (که اجرا شد) ، " تسلیح عشایر" ، طرح " احداث جاده مسجد سلیمان به چهار محال که اهمیت نظامی دارد" و طرح " توسعه حوزه ها و مدارس علمیه عشایری" به مورد اجرا گذارده خواهند شد. ("اطلاعات"، ۲۳ تیر ۶۶).

ناگفته پیداست که متولیان جمهوری اسلامی از مطرح بودن خواستهای مهم و نیازهای حیاتی توده های زحمتکش و ستمدیده عشایر - از بهداشت و درمان انسان و دام گرفته تا حفاظت از مراتع و امنیت شغلی و مقابله با سوانح طبیعی- بیشرمانه سود می جویند و به بهانه حمایت از عشایر و توسعه "دامداری" ، یک دم از مردم فریبی و تشدید سرکوب و اختناق و گرم نگاهداشتن تنور جنگ، و در حقیقت تلاش برای تداوم حتی یک روز بیشتر حاکمیت شوم و پلید "ولایت فقیه" ، بازنمی ایستند و هیچ دستاویزی را از دست نمی دهند.

با این همه تردیدی نیست که زحمتکشان عشایر و روستاهای ایران که گذشته از هر چیز، تجربه تاریخی و عبرت انگیز حاکمیت ۹ ساله رژیم "ولایت فقیه" و همدستی بزرگ زمینداران و کلان سرمایه داران با متولیان "ولایت" را در پیش چشم دارند، به همه این گستاخیها و چنایتکاریها پاسخی کوبنده خواهند داد و در اتحاد با زحمتکشان شهرها، به عمر نکبت "پار" ولایت فقیه "پایان خواهند بخشید.

فارس باید افزود که بخش عمده عشایر و ایلات کوچنده ایران در فارس و مناطق شمالی و جنوبی آن استان به سر می برد، از آن جمله اند: ایل قشقایی دارای ۶ طایفه، ایل خسه دارای ۵ طایفه، ایل ممسنی با ۵ طایفه و ایل کهمره با ۲ طایفه. شهرستانهای جنوبی استان فارس و بخشی از استانهای پوشهر و کهگیلویه و بویراحمد جز و مناطق قشلاقی (گرمسیر) و شهرستانهای شمالی آن استان و قسمتی از اصفهان و چهار محال بختیاری جز و مناطق بیلاقی (سردسیر) این عشایر به شمار میروند.

آنچه به اختصار درباره عشایر فارس گفته شد در مورد همه عشیره ها و ایل های کوچ نشین ایران صدق میکند:

در یک "گردهمایی" مسئولان امور دام و مرتع سازمان امور عشایری برخی از دشواریها و تنگناهای موجود در زمینه " خدمت رسانی" به عشایر کشور مورد بررسی قرار گرفت. شرکت کنندگان ، پس از دو روز گفتگو، پیشنهادهای خود را به شرح زیر صادر کردند تا مگر سازمانهای مسئول به خود آیند و درصدد چاره جویی بپردازند:

۱- عمده ترین مشکل جهت بهداشت و درمان دام عشایر عدم تامین واکسن، دارو، سم و تجهیزات دامپزشکی است که علیرغم پیگیری مکرر این سازمان تاکنون اقدام جدی نشده است... لذا پیشنهاد می شود دستگاههای مسئول سهمیه دارو و واکسن و سم و تجهیزات به نسبت تعداد دامهای عشایر مشخص و به صورت متمرکز در اختیار سازمان امور عشایر قرار دهند.

۲- پیشنهاد می شود ارگانهای مسئول نسبت به تامین علوفه مورد نیاز دامهای عشایر کشور اقدام کنند...

۳- ... از مجلس شورای اسلامی تقاضا دارد تا نسبت به تصویب نهایی قانون جنگلها و مراتع کشور اقدام و تا تصویب نهایی قانون جدید لازم است دستگاههای مسئول به ویژه قوه قضائیه نسبت به جلوگیری از تخریب مراتع و مجازات متجاوزین اقدام لازم مهذول دارند.

۴- لازم است دستگاههای مسئول در مورد حوادث قهری و طبیعی مانند سیل، طوفان، خشکالیها و ... اپیدمی دامها حایتهای لازم و کمکهای بلاعوض را به این قشر زحمتکش ارائه کنند.

در قطعنامه سپنار همچنین آمده است که عشایر (کوچنده) کشور با جمعیتی معادل ۱/۲ ملیون نفر در حدود یک سوم دام این کشور، عمدتا گوسفند و بز، را در اختیار دارند و این رقم نقش مهم عشایر را در تولید فرآورده های دامی نشان می دهد ("اطلاعات" ۲۴ خرداد ۶۶)

زندگی و گذران توده های زحمتکش ایلات و عشایر ایران بر اثر دست اندازیها و غارتگریهای خانها و کدخدایان و سرکوب فزاینده عمال استبداد و ارتجاع از یک سو، و گرفتاریها و مصایب ناشی از سوانح طبیعی و دشواری شرایطی نهایت نامساعد زیستی، هر روز وخیم تر می شود. پدبختیهای حاصل از این جنگ خانانوسوز و ویرانگر که روشنی حیات را در سراسر کشور یکسره تیره و تار ساخته است، به این همه افزوده می شود.

وضعیت به گونه ای است که حتی دست اندرکاران رژیم نیز نمیتوانند سکوت اختیار کنند. چندی پیش روزنامه های مجاز چ.ا. از قول سرپرست "جهاد عشایری فارس" چنین نوشتند: "... مشکلات عمده عشایر نداشتن امنیت شغلی است. مراتع که عامل اصلی حیات و تحرک معاش آنان است امروز پیش از هر وقت به غارت می رود. سازمانها و دستگاههای مسئول نتوانستند حتی یک وجب آن را حفظ کنند... مهاجرت عشایر مانند روستاییان است، زیرا یکباره چراگاهی که سالیان دراز محل تغلیف دام و تنها ممر درآمدش بوده، توسط دیگران تصرف می شود. ولع اشغال مراتع عشایری و آسیب پذیری و ناامنی شغلی، خرابی وضع دامداری را روز به روز افزایش می دهد... در حالی که حفاظت و تضمین نگهداری مراتع عشایری باید در اولویت باشد". ("اطلاعات" - ویژه فارس ، ۲۰ تیر ماه ۶۶).

همین شخص زمانی که سیل تاپستان امسال قربانیهای بسیار از عشایر فارس گرفت و خسارتهای بی حساب به بار آورد، یادآوری کرد که: " در جریان سیل آذرماه گذشته به پیش از ۱۰۰۰ خانوار عشایری آسیب کلی وارد آمده، ۲۸ تن جان خود را از دست دادند و ۱۸ هزار دام تلف شدند و حدود ۲۰۰ میلیون ریال اثاثیه، ابزار و لوازم خانگی از بین رفت، طبیعتا ضایعاتی نیز به مراتع، راهها و منابع تامین آب عشایر نیز وارد شده است" (همانجا).

چنانکه می دانیم گرفتاریها و محرومیت های توده های عشایر فارس به این گونه مسایل محدود نمی شود. به عنوان نمونه ای از وضع بهداشت و درمان میتوان به سخنان "دکتر حیدر نیا" سرپرست بهداشت و درمان "اقلید" (فارس) اشاره کرد که گفت: " ۲۰ درصد عشایر فارس مخصوصا زنان به خاطر تماس با دام و محصولات دامی مبتلا به بیماری تب مالت هستند. به خاطر فاصله طولانی با دکتر و نداشتن راههای ارتباطی قابل اطمینان در روستا، امکانات لازم برای اورژانس هنوز تهیه نشده است" ("اطلاعات"، ۲۷ تیر ۶۶).

برای روشن شدن موقعیت عشایر و ایلات

نابود باد جنگ، زنده باد صلح!

رشد عظیم نقدینگی بخش خصوصی نیز از جمله پیامدهای گسترش روند فعالیت بخش خدمات است. بر پایه آمارهای رسمی، در پایان سال ۶۵ میزان نقدینگی بخش خصوصی بالغ بر ۱۰۲۲۹ میلیارد ریال بوده است. این نقدینگی سرسام آور، بطور عمده در دست مشتکی کلان سرمایه دار متمرکز است. و این به هیچ وجه تعجب آور نیست و پدیده‌ای قانونمند است. زیرا کلان سرمایه داران تحت حمایت رژیم شریانه‌های بسیار اساسی و پراهمیتی را در عرصه اقتصاد کشور بویژه واردات و صادرات و توزیع کالاها در دست دارند. نگاهی به توزیع درآمد تنها یک قلم از کالاهای صادراتی، مثلاً فرش، پرده از این واقعیت برمی‌دارد. در این باره وزیر بازرگانی بروشنی اعتراف می‌کند که: "مادر سال ۶۴ حدود ۱۲۰ میلیون دلار صادرات فرش داشتیم، تعداد افرادی که در بخش صادرات فرش هستند، هزار و دویست تن بوده... (که) بطور متوسط معادل یکصد هزار دلار برای هر صادرکننده در می‌آید. تعداد کسانی که در بخش تولید همین کالا... اشتغال دارند، معادل ۶ میلیون نفر است... (که) بطور سرانه به‌هر تولیدکننده، معادل ۲۰ دلار می‌رسد" (کیهان ۶۵/۲/۲۱).

گسترش شرکتها، خدماتی و تجاری که جلوه‌ای از گسترش بی‌سابقه سهم بخش خدمات در اقتصاد کشور است، از جمله در نتیجه تسهیلات رنکارنگ صادراتی و گمرکی و از آن میان حذف پیمان ارزی بسودتجار و بازرگانان بزرگ صورت گرفته است. برای روشن شدن ماهیت این تسهیلات، توضیح کوتاهی درباره، مثلاً حذف پیمان ارزی و پیامدهای ویرانگر آن، بعنوان تنها یکی از مجموعه اقدامات تشویقی ضرور است. حذف پیمان ارزی بمعنای آنست که صاحبان سرمایه می‌توانند به‌صورت کالا بپردازند، بدون آنکه تعهدی نسبت به بازگشت ارز حاصله به بانک مرکزی، بعهده گیرند. در حال حاضر که اختلاف فاحشی میان نرخ ارز رسمی و ارز آزاد وجود دارد، صادرکنندگان، دستیابی به ارز هر چه بیشتر از طریق صدور هر چه بیشتر کالا را بدون توجه به نیازهای داخلی هدف خویش قرار داده‌اند. در نتیجه، حذف پیمان ارزی نه تنها "عملاً موجب سودهای کلان برای تجار می‌شود" (اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۴ دوازدهم)، بلکه به افزایش بی‌رویه قیمت کالاها، صادراتی و کمبود آنها در داخل و نیز بطور کلی رشد نرخ تورم می‌گردد.

رشد و گسترش بخش خدمات به زیان دو بخش مولد صنعت و کشاورزی تاثیر چشمگیری بر روند توزیع جمعیت شاغل در بخشهای، گوناگون اقتصاد کشور و قشریندی طبقاتی جامعه گذارده است. در فاصله ده سال یعنی از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ جمعیت شاغل در بخش خدمات ۱۰ درصد افزایش یافته است، یعنی از ۲۲ به ۴۲ درصد رسیده است. رشد سرطانی بخش خدمات بویژه در جامعه شهری بشدت بحران زاست. به توزیع نیروی کار فعال در جامعه شهری توجه کنید: ۵/۴ درصد در بخش کشاورزی، ۲۹/۸ درصد در صنعت و ۶۰/۵ درصد در بخش خدمات. بر این بنیان، در جامعه شهری، بیش از ۶۰ درصد شاغلان به فعالیت‌های غیر تولیدی سرگرم هستند و کالایی تولید نمی‌کنند، حال آنکه درآمد و تقاضا دارند و کالا مصرف می‌کنند. در همان حال، نباید

بخش صنعت بوده است. همچنین در سال ۶۴، در حدود ۲۶ شرکت کشاورزی، و در سال ۶۵ شمار ۴۸ شرکت اعلام انحلال کرده‌اند.

در شرایطی که شرکتها، تجاری و خدماتی با سرمایه‌های کلان و با برخورداری از حمایت سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی به رقابتی نابرابر با شرکت تعاونیهای تولیدی کوچک می‌پردازند، روند گردایی سرمایه‌های کوچک برای تشکیل شرکتها، تعاونی تولید نیز بگونه‌ای چشمگیر هر سال نسبت به سال پیش محدود و محدودتر

رشد سرطانی

بخش خدمات و تجارت

می‌گردد. در حالیکه در سال ۶۲، تعداد تعاونیهای، به ثبت رسیده ۲۴۴ عدد بوده است این رقم در سال ۶۴ به ۲۲۲ و در سال ۶۵ به ۸۲ کاهش یافت و در ۸ ماهه اول سال جاری در مجموع ۸۰ شرکت تعاونی به ثبت رسیده است.

آنچه زمینه‌ساز گرایش سرمایه‌داران بسوی بخش خدمات گردیده، همانا تلاش برای دستیابی به حداکثر سود است، چرا که "سرمایه از سروصدا و دعوا فرار می‌کند و طبعاً ترسو است. این بسیار صحیح است ولی هنوز تمام حقیقت نیست. سرمایه از نبودن و یا وجود بهره کم، مانند طبیعت از خلأ، متنفر است. با بهره متناسب، سرمایه دلبری می‌شود. اگر ده درصد بهره مطمئن وجود داشته باشد می‌توان آن را در همه جا بکار برد، با ۲۰ درصد تحرک پیدا می‌کند، با ۵۰ درصد بطور مثبت جسور می‌شود، برای ۱۰۰ درصد تمام قوانین انسانی را لتدمال می‌کند، در برابر ۲۰۰ درصد بهره هیچ جنابتی نیست که وی از ارتکاب آن رو بگردان باشد ولو آنکه آن جنابت بقمیت چوبه دار تمام شود. اگر غوغا و دعوا بهره آور باشند، وی هر دوی آنها را تشویق می‌کند" ("سرمایه"، جلد اول، کارل مارکس، ص ۶۸۹).

در این رابطه، باید در نظر داشت، در بخش تجارت و خدمات نه تنها سود حاصله بسیار بالاست، بلکه دورپیمایی سرمایه نیز بسیار سریع صورت می‌گیرد. ارائه چند شاهد مثال، تصور روشنی از سرچشمه حرص و آز و سودهای عظیم چپاول تجار بازاری و کلان سرمایه‌داران را بدست می‌دهد. در ستون "یادداشت اقتصادی" کیهان می‌خوانیم که "بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که بین ۲۵ تا ۷۵ درصد از بهایی را که مصرف کنندگان برای اقلام مزبور (مرکبات، سیب، کلابی، انار، محصولات جالیزی، سیب زمینی، پیاز و پسته) می‌پردازند بهره بخش بازرگانی و دلان حد فاصل تولید - مصرف می‌شود" (۶۵/۲/۸) و یا "سود خالص چند زیر بخش عمده خدمات در سال ۱۳۶۲ که حدود ۲۷۰۰ میلیارد ریال بوده (رقمی نزدیک به ۵۰۰ میلیارد ریال بیشتر از درآمدهای دولت در سال ۶۵)... (همانجا). بر اینها باید سخن "یکی از دست اندرکاران امور اقتصادی" را هم افزود که گفت: "فقدان درآمد مشاغل بخش خدمات نزدیک به بودجه عمومی کل کشور است" (اطلاعات ۶۶/۴/۸).

از ویژگیهای بحران ساختاری و اقتصادی ملی، رشد ناموزون بخش غیر مولد خدمات به زیان بخشهای مولد صنعت و کشاورزی در سالهای اخیر است. پیامدهای رشد غول آسای بخش خدمات نیز عبارتند از: تقویت بیش از پیش مواضع اقتصادی و سیاسی بورژوازی تجاری وابسته، بعنوان یکی از پایه‌گاههای داخلی امپریالیسم، تشدید وابستگی اقتصاد کشور به امپریالیسم و ژرفش بازم بیشتر بحران اقتصادی و اجتماعی.

نگاهی به آمار و ارقام "اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی" که در "کیهان" ۱۵ و ۱۷ آذر ماه بازتاب یافته است - کافیت تا تصویر روشنی از رشد و گسترش بی‌سابقه بخش خدمات به زیان بخش صنعت و کشاورزی، خواه از نظر تعداد شرکتها، احداث شده یا به ثبت رسیده و خواه از نظر حجم سرمایه بدست آید. در ۸ ماهه اول سال جاری، هر ماه در حدود ۵۰۰ شرکت که "بیشتر در رده شرکتها، تجاری بوده‌اند" به ثبت رسیده است. همچنین در حالیکه در سال ۶۴ نزدیک به ۲۸۸۴ شرکت خدماتی و بازرگانی تاسیس شده، در سال ۶۵ تعداد آنها به ۲۲۵۷ شرکت افزایش یافت.

مقایسه کمی شرکتها، تاسیس شده در بخش خدمات با شرکتها، مربوط به بخش صنعت و کشاورزی در دو سال اخیر بروشنی ساختاری قواره و ناساز اقتصاد کشور را نشان می‌دهد. بر حسب بررسی‌های انجام شده در ۷۸ شهر، در سال ۱۳۶۴ از مجموع شرکتها، ثبت شده "فقط ۴/۹۲ درصد آنها شرکتها، مربوط به کشاورزی بوده است که در مقابل ۵۷/۸۶ درصد از شرکتها صرفاً در زمینه خدمات به ثبت رسیده است. در این میان سهم شرکتها، صنعت و معدن نیز به ۲۷/۲۲ درصد می‌رسد" (کیهان ۶۵/۱۲/۱۴). در سال ۶۵ هم از مجموع شرکتها، احداث شده بیش از ۴۰ درصد مربوط به بخش خدمات و بازرگانی و ۲۷/۵ درصد مربوط به بخش صنعت و ۷/۱ درصد (۵۸۶ شرکت) مربوط به بخش کشاورزی است.

از نظر حجم سرمایه نیز بخش خدمات، هر سال سهم شیر را به کام می‌کشد و با افزایش مستمر آن سرمایه عظیمی در این بخش گرد می‌آید و متمرکز می‌شود. سرمایه شرکتها، خدمات بازرگانی، بیمه و دلالی و موسسات اعتباری با افزایشی معادل ۱۵۹۸/۹ درصد در سالهای ۶۴ و ۶۵ به رقم ۲۱۵۱۸ میلیون ریال رسید. شایان توجه است در حالیکه در سال ۶۵ بخش کشاورزی که به زعم سردمداران رژیم و دستگاههای تبلیغاتی جمهوری اسلامی "به عنوان پایه و محور استقلال اقتصادی شناخته شده است" فقط ۸۶۸۸ میلیون ریال از سرمایه شرکتها را بخود جذب کرده است.

گسترش فعالیت بخش خدمات، در کنار عواملی همانند سقوط قیمت نفت، ورشکستگی مالی و بی‌برنامگی اقتصادی، تاثیر ویرانگری بر فعالیت دیگر بخشهای مولد اقتصادی داشته است و بیش از پیش شرکتها، صنعتی و کشاورزی را به تعطیل کشانده است. در سال ۶۴ در حدود ۲۸۶ شرکت صنعتی اعلام انحلال کرده‌اند، در حالیکه این رقم در سال ۶۵ به حدود ۴۸۰ شرکت افزایش یافت. به دیگر سخن، "از مجموع سرمایه‌هایی که به دلیل انحلال شرکتها از تمرکز در فعالیت‌های مختلف اقتصادی دور مانده است ۴۱/۲ درصد مربوط به

مشنوازی می شود عقلت خفیف

اینکه گفته می شود جمهوری "ولایت فقیه" میهن ما ایران را تبدیل به یک گورستان بزرگ کرده است تنها نباید اینگونه فهمیده شود که تعداد قربانیان جنگ و اعدام شدگان و فریب خوردگان "امداد غیبی" از حد تصور فراتر رفته و با تسلط ارتجاع خونریز پلیسی که نفس ها را در سینه ما حبس کرده و خنده ها را بر لب ها کشته، سکوت گورستان را بر کشور حکم فرما کرده است. برنامه های رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی (که "صد او سیما" نامیده شده اند) همچنین بیش از هر چیز این برداشت را القا می کند که ما در یک گورستان بزرگ زندگی می کنیم که در آن جز صدای ضجه و نوحه و سینه زنی و سخنرانی های ملال آور و بی پایان مذهبی آوای دیگری بگوش نمی رسد.

کار به جایی رسیده که دیگر کمتر کسی به برنامه های "صد او سیما" جمهوری اسلامی توجه دارد. حتی "رزمندگان اسلام" در "جبهه های نبرد حق علیه باطل" با رادیوهای ترانزیستوری خود به برنامه های رادیوی عراق گوش فرا می دهند تا دست کم چند ترانه، ولو به زبان عربی بشنوند و غصه مرگ زودرس را برای چند لحظه هم که شده فراموش

از نظر دور داشت که افزایش جمعیت شاغل در بخش خدمات، در متن بحران ژرف اقتصادی، اجتماعی، بسته شدن با کاهش ظرفیت تولید واحدهای صنعتی و در نتیجه بیکاری چند میلیونی کارگران و همروند با آن تشدید و رشتگی اقتصاد جامعه، روستایی، مهر و نشان خود را بر زندگی و مبارزه، زحمتکشان، بخصوص کارگران، و دیگر گونیه های آینده، اجتماعی ایران خواهد زد.

تشدید بحران در بخشهای مولد (صنعت و کشاورزی) و وابستگی اقتصادی و در تحلیل نهایی وابستگی سیاسی کشور به امپریالیسم، رشد و احاطه گری و دلالتی (از طریق ۲ میلیون واحد صنعتی)، افزایش قیمت کالاها و نرخ تورم، افزایش بیکاری، و بیکاری، پنهان شغل های کاذب، گسترش فساد و بوروکراسی در دستگاه متورم اداری، و گسترش دامنه فقر و تنگدستی اکثریت اهالی بسود اقلیت کوچکی چپارلگر (هم اکنون ۹۵ درصد نقدینگی عظیم موجود در جامعه متعلق به سه درصد مردم است، در حالیکه درآمد ماهانه پنجده درصد خانواده ها کمتر از چهار هزار و پانصد تومان است - اطلاعات ۶۶/۴/۸). از جمله پیامدهای رشد بی قواره بخش خدمات و تجارت است.

در پایان بجاست به علل و عوامل اصلی زمینه ساز رشد ناموزون اقتصاد کشور که بخش خدمات در به آن بگونه ای سرطانی رشد کرده است، اشاره کنیم. رشد بخش خدمات و تجارت در کشور ما اساساً معلول حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته است که هرچ و مرج و بی برنامه گی در تولید و اقتصاد از ویژگیهای ماهوی آنست. درگیری و کشاکش بین جناح های گوناگون حاکمیت، و اکلاری اهرمهای برابرمیتی در بازرگانی خارجی به کلان سرمایه داران و عدم هر گونه نظارت موثر دولت بر بازرگانی داخلی، توزیع کالاها و خدمات، بعنوان عناصر تشدید کننده عمل می کند.

کنند.

حال اگر کسانی پیدا شوند که این برنامه های ترویج انگیز صدا و سیما را هنوز بقدر کفایت "اسلامی" ندانند و خواهان "اسلامی" کردن بازم بیشتر آنها بشوند چه باید گفت!

چهارشنبه ۲۵ آذر ۱۳۶۶ روزنامه اطلاعات در صفحه ششم خود نامه ای را با امضای "از طرف خانواده های شهید مطهری و شهید باهنر" منتشر کرد که در آن با لحنی گاه بسیار توهین آمیز نسبت به کارکنان صدا و سیما، سربالهای تلویزیونی و سروهای رادیویی مورد انتقاد کوبنده قرار گرفته است.

البته همانطور که اشاره کردیم این برنامه ها از بسیاری جهات بی ارزش و دیدنی و گوش کردنی نیست ولی اعضای خانواده های مطهری و باهنر از کنار آنها می گذرند و در جلسات مشترک خود که ظاهر آبرای بحث درباره مسائل هنری و اقتصادی و فرهنگی و فلسفی تشکیل می دهند دیدگاههای دیگری را مطرح می سازند. خشم کین توزانه، خانواده های مطهری و باهنر نسبت به سربال "پائیز صحرا" از اینجا سرچشمه گرفته است که آن را "نمونه بارز" برنامه های غیر اسلامی یافته اند. چرا؟ زیرا: "در این سربال صحنه هایی به نمایش گذاشته شده است که حاکی از جسارت تهیه کنندگان و نیز امضا کنندگان پخش این برنامه نسبت به نادیده گرفتن احکام اسلام می باشد و این جسارت قابل تأمل است."

شاید خیال کنید که در این سربال صحنه های عشقی آنجنانی گنجانده بوده اند! چنین کارهایی البته در جمهوری اسلامی از جان گذاشتگی می خواهد و "تهیه کنندگان و نیز امضا کنندگان پخش" آن باید پیه تکفیر شدن و "مفسد فی الارض" اعلام گردیدن را بر تن خود بمانند. اما از توضیحات بعدی معلوم می شود که "در ابتدای این سربال صحنه ای از یک مراسم عروسی نشان داده می شود که در آن عروس بدون پوش اسلامی ظاهر می شود و تنها یک تور نازک بر سر دارد که تمام موهای او از پشت آن پیدا است." گر چه موی دیده شده تنها یک کلاه گیس بوده بازم باید گفت واقعاً چه جسارتی و چه شهامت! نویسندگان نامه سپس می نویسند: "گویی تهیه کنندگان این سربال این فکر غلط شایع در میان برخی عوام رایذیرفته اند که شب عروسی استثناست و در آن شب نیازی به رعایت پوش اسلامی نیست." باز جای شکرش باقیست که "عوام" هنوز مانند "خواص" کیفیات انسانی خود را از دست نداده و مسخ نشده اند و می دانند که در عروسی می بایست آنگونه که شایسته شادی ناشی از زیندیش یک خانواده تازه و زایش زندگی است، جشن گرفت و آن را بصورت سوگواری برای شهیدان جنگ وزندان و خانه خدا بر گزار نکرد.

طاهرا تهیه کنندگان سربال "پائیز صحرا"، "جنایت" بزرگتری هم مرتکب شده اند که برای بی بردن به آن مجبورید دنباله نامه را بخوانید: "صحنه هایی در این سربال به نمایش گذاشته می شود که عواطف مذهبی هر مسلمان را جریحه دار می سازد. آیا تهیه کنندگان این سربال و مسئولین سیمای جمهوری اسلامی نمی دانند که آن قسمت از بدن زن مسلمان که جایز است پوشیده نباشد، گردی صورت - آن هم بدون آرایش - و دستها تا مچ است و جایز نیست که تمام کردن و قسمتی از موهای او آشکار

باشد؟ و آیا نمی دانند که زن مسلمان نباید با لباسی در انتظار عموم ظاهر شود که ظرافتهای بدن او پیدا باشد؟"

و چند پرسش دیگر از این دست که پاسخ مثبت دادن به هر یک از آنها مساویست با اعتراف به "مفسد فی الارض" بودن. جالب توجه تر اینکه خانواده های مطهری و باهنر نه فقط خود فیلم، بلکه مراحل تهیه آنرا هم زیر ذره بین گذاشته اند و می نویسند: "فرضا نگاه کردن به تصویر زن بیگانه اشکال نداشته باشد. تکلیف کسانی که آن زن را می شناسند و تکلیف زمان فیلم برداری چه می شود؟" از دو حال خارج نیست. یا از مرحله سخت پرت اند

و یا باهدف خاصی عوام فریبی می کنند.

در مورد انعکاس واقعیت زندگی در فیلم ها جلسه مشترک خانواده های مطهری و باهنر بر آنست که چون: "هدف اسلام است و هنر وسیله ایست برای نیل به اهداف اسلامی" بنابراین "نمایش واقعیت ماجرا در فیلم ها و سربالها (باید) تا آن حد رعایت شود که احکام اسلام زیر پا گذاشته نشود و اگر در موردی بین این دو تضاحم پیش آید نمایش واقعیت داستان فدای اجرای احکام شرع گردد."

این فکر بکری است! "خوشبختانه" گردانندگان جمهوری اسلامی این توصیه را از مدتها پیش راهنمای عمل خود قرار داده اند و بخاطر رعایت "احکام اسلام" تمام واقعیات زندگی را وارونه جلوه می دهند و شب و روز دروغ می گویند.

نظر مشترک دو خانواده در مورد موسیقی "صدای ج.ا." نیز خواندنی است: "صدای جمهوری اسلامی نیز از نظر رعایت موازین شرع کاستی هایی دارد. البته مسئله موسیقی حساب جداگانه ای دارد زیرا حد حرمت آن غناست و غنا موضوعی است مجمل و حد کاملاً مشخصی ندارد. اکثر فقها و از جمله شیخ انصاری حد آن را خفت عقل دانسته اند، یعنی شنیدن موسیقی نی که موجب خفت عقل شود حرام است." به دیگر سخن مولانا جلال الدین بلخی که در مثنوی خود خطاب به مامی سراید:

بشنو از نی چون حکایت می کند
وز جد اثیها تکلیت می کند،

قصد و اقیعش مبتلا کردن ما به "خفت عقل" بوده است!

خیمینی چند سال پیش فتوا داده بود که شنیدن موسیقی "مغرب" حرام است و گوش کردن موسیقی "مشکوک" اشکالی ندارد. اینک خانواده های مطهری و باهنر موسیقی "غنائی" را ممنوعه و موسیقی "حماسی" را مجاز اعلام می کنند. آنهم بشرطی که ... با صدای زن نباشد. مسئله، سرودهای اخیر صدای جمهوری اسلامی جلب توجه می کند. این سرودها اکثر آه صورت همخوانی زنان و مردان اجرا می شود و گاهی صدای زنان بر صدای مردان غلبه دارد. فرضاً این کار غیر شرعی نباشد چه لزومی دارد و آیا این مقدمه حرکت های بعدی نیست؟ اگر وضع به همین منوال پیش برود دور نخواهد بود روزی که شاهد سرود خوانی زنان به تنهایی نیز باشیم."

کسی چه می داند! شاید هم قصد نهائی آنان درست کردن آبرای "اسلامی" است که در آن زنان با انواع صداهای تعلیم دیده "سویرانو"، "متسو سویرانو" و "کنتر آلتو" در صحنه حضور بهم رسانند و تک سرائی و همسرائی کنند. این دیگر "انحطاط" فرهنگی مطلق است و حتماً باید به هر وسیله، حتی با توسل به "تغزیر حکومتی" جلوی آنرا گرفت!

“مجلس سوم”

“یک فتنه ، یک ...”

اخیرا وزیر کشور اعلام کرد که در نوزدهم فروردین سال آینده انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی برگزار خواهد شد. از هم اکنون پیش بینی می شود که انتخابات مورد استقبال و پشتیبانی اکثریت مردم واقع نخواهد شد، مگر که به زور و تهدید و تملیح بیای، صندوقهای آرا کشانده شوند.

وزیر کشور در سمینار فرمانداران سراسر کشور گفت: “ما اکنون از نظر سیاسی در مرحله بسیار حساسی قرار داریم که این وضعیت و شرایط استثنائی ایجاب می کند تا در جهت تشکیل و برقراری یک مجلس منسجم، قوی و متشکل، از هیچ کوششی دریغ نکنیم.”

تکیه وی بر “مرحله بسیار حساس” و “وضعیت و شرایط استثنائی” و ضرورت وجود “یک مجلس منسجم، قوی و متشکل” و حثت رژیم از آینده و تعیین اختلافهای میان جناحها و گسترش بحران را بخوبی نشان می دهد و آشکار است که انتخابات مجلس سوم حاکمیت ج.ا.ا را با مشکلات بسیار جدی روبرو خواهد ساخت.

در انتخابات مجلس دوم، دو جناح عمده حاکمیت، بسته به دایره نفوذشان، با اعمال قدرت و تغییر آرا صندوقها توانستند تقریباً تمام کرسیهای مجلس را از آن خود کنند و در واقع بجای انتخابات انتصابی شد. نتیجه اینکه از طرفی ناراضائی شدید مردم از راه یافتن نمایندگان فرمایشی به مجلس در سرهای زیادی را برای رژیم فراهم کرد و از طرف دیگر عدم انسجام و هماهنگی در میان نمایندگان و درگیری و برخورد شدیدشان بر سر منافع گروهی در مقاطع گوناگون سبب گردید که مجلس دوم نیز نتواند کاری انجام دهد. علاوه بر این اختلاف میان بخشی از نمایندگان مجلس و شورای نگهبان منتخب خمینی کار را بجاهای باریک کشاند. طوری شد که مثلا اخیرا بر سر تصویب موادی از قانون کار پای خمینی به میان کشیده شد و “فتنوی لازم” را برای ایجاد موازنه بین جناحها و نیز ظاهر اجلب رضای کارگران صادر کرد. هر چند که اجرای همین قانون نیم بند کار نیز از تاریخ تصویب شورای نگهبان (هنوز تصویب نشده است) به ۱۶ ماه بعد موکول شده است.

اکنون که انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی مرحله تدارک را طی می کند، آشکار است که هنوز هیچ کدام از دو جناح عمده میدان را به نفع دیگری خالی نکرده اند و خواه ناخواه مجلس آینده ترکیبی بکشد و بقول وزیر کشور “منسجم، قوی و متشکل” نخواهد داشت. دو جناح ناگزیرند که بازم در کشاکش بایکدیگر کرسیهای مجلس را بسته به زورشان تصاحب کنند.

در انتخابات سومین دوره مجلس، رژیم که تجربه تلخی را از انتخابات دوره دوم پشت سر گذاشته است می کوشد تا با صحنه سازیهای گوناگون، از سوئی “اعتماد” مردم را جلب کند و از سوی دیگر اشخاص مورد نظر خود را تحمیل کند و بویژه مانع ورود برخی از کارکنان سیاسی از قبیل بازرگان و همفکرانش - که در شرایط کنونی زمینه فعالیت علنی

همه این مسائل به خونریزی و اختلافات داخلی منجر می شد.

در اینجا بحث نه بر سر وعده های نسبی و محتوای فتوای خمینی، بلکه بر سر نگرانی های حاکمیت از آینده است. تنها به این پسند می کنیم که خمینی و پیروانش بر سر مسائل یاد شده و نظائر آنها وعده های بسیار داده اند و عمل نکرده اند. وقتی که اهرم های قدرت عمدتا در دست غارتگران اجتماعی و مدافعان آنهاست، مردم خوب می دانند که دل خوش کردن به فتوای خمینی کار پیهوده ایست. هر چند که هدف وی گشودن دریچه های اطمینان برای جلوگیری از “انفجار” باشد. بنابراین امروزه

دارند - به مجلس بشود. این سیاست دو گانه در گفتار وزیر کشور کاملا مشخص است. مثلا در جایی خطاب به فرمانداران “رعایت کامل بی طرفی”، “از بین بردن جو فشار و اجبار” و “احترام گذاشتن به آرا مردم” را توصیه می کند و تاکید دارد که “هیچ کس حق ندارد به بهانه اینک به وظیفه شرعی خود عمل می کند کاندیدائی را بر مردم تحمیل کند” و می گوید “این امر خلاف شرع است و جدا باید از آن پرهیز کرد”. اما در جای دیگر، در یک گفتگوی مطبوعاتی در اصفهان، به این بهانه که “ملی گراها صحبت از سازش با آمریکا می دهند و دفاع مقدس را زیر علامت سؤال می برند” علیه آنها جوسازی می کند و با تکیه بر اینکه “ضرورتی ندارد احزاب متولی مسائل سیاسی و انتخاباتی این مردم انقلابی بشوند” اجرای فعالیت سیاسی قانونی احزاب را به “فرصت مناسب” موکول می کند. بنابراین “نمایندگان” از میان افراد مورد نظر وزارت کشور و مورد تأیید شورای نگهبان منتخب خمینی “انتخاب” خواهند شد و از رژیم ترور و اختناق نیز جز این انتظار نباید داشت.

منتظری، در گفتار ۱۴ دی ماه خود در جمع استانداران، “آزادی انتخابات” را “در چارچوب اعتقاد به اسلام و نظام و انقلاب و مقام رهبری” تفسیر کرد و این ماهیت ارتجاعی هدفهای رژیم و امثال منتظری در انتخابات “مجلس سوم” را بخوبی بیان می کند.

نکته دیگری که بد نیست در پایان این مقاله بدان اشاره شود این است که در ج.ا.ا حتی همین مجلس فرمایشی نیز قائم به خود و قانون اساسی ج.ا.ا نیست و نمی تواند باشد. بگذریم این واقعیت را از زبان منتخب نیا، نماینده شیراز، در کنفرانس انجمنهای اسلامی دانشجویان بشنویم:

“واقعیت این است که ما قایل از قانون اساسی مسئله ای بنام ولایت فقیه داریم و همین ولایت فقیه هر جا که مصلحت بداند می تواند حکم و فرمانی مافوق قانون اساسی صادر کند. نمایندگان مجلس به حسب این دیدگاه شرعی باید طوری باشند که اول ولایت فقیه را در نظر بگیرند و بعد قانون اساسی و صلاحیتهایی که خود تشخیص می دهند” (کیهان ۱۷ آبان ۶۶).

البته این نماینده آقا بالا سر دیگر مجلس، یعنی شورای نگهبان، را از قلم انداخته است.

زمینه “انفجار” و “فتنه” و “خونریزی و اختلافات داخلی” پیش از همیشه وجود دارد و همین است که نه تنها رفسنجانی، بلکه خود خمینی و دیگران را پشت دستپاچه کرده است. سخنان هاشمی رفسنجانی را می توان از زوایای گوناگون مورد مطالعه قرار داد و مهمترین نتایج که از آنها می شود گرفت این است که:

- ۱- وضع بحرانی جامعه روز بروز بحرانی تر می شود.
- ۲- حاکمیت ج.ا.ا در اداره امور کشور ناتوان است.

رژیم - بویژه شخص خمینی - از یک سوی می بیند که ناراضائی مردم از شرایط موجود روز بروز بیشتر می شود و التهابی نامرئی برای زمینه سازی جنبش بنیان کن را در سرتاسر جامعه احساس می کند. از سوی دیگر درگیری ها و اختلافات بر سر قدرت و منافع گروهی در بین شخصیت ها و نهادهای گوناگون مانع برداشتن کوچکترین گام مثبتی به نفع خواست های بنیادی توده ها و جلوگیری از انفجار می گردد. کارها عملا خوابیده است. حتی بخش هایی از هواداران حاکمیت اعتمادشان به “اصل ولایت فقیه”، خمینی و پیروان او را از دست داده اند و روز بروز گروه بیشتری از آنها به انفعال کشیده می شوند. این است که برای رهایی از این پست و نجات رژیم پای دیکتاتوری فردی پیش می آید و تمام دستگاه های تبلیغاتی رژیم برای توجیه آن بکار می افتد.

هاشمی رفسنجانی در گفتار نماز جمعه ۲۵ دی خود این دیکتاتوری کاملا آشکار را “نظام دموکراسی ولایت فقیه” نامگذاری می کند. او محتوای رویدادهای اخیر و فتوای خمینی را بر حذر داشتن انقلاب از رفتن به طرف “حاکمیت سرمایه” عنوان و چنین القاء می کند که گویا خمینی می خواهد قدرت از سرمایه و پول نشات بگیرد و اینها نتوانند “خط زندگی مردم” را تعیین کنند. روشن است که به چنین لاطلاعاتی نباید بها داد. یکی از شکردهای خمینی مانور کردن بین جناح های گوناگون پیروان خویش است. او می کوشد تا توازن قوا را در حاکمیت - و بویژه در میان روحانیون - حفظ کند. خمینی با آنکه گاهی ناگزیر می شود شخصی یا اشخاصی را مورد غضب قرار دهد و حتی آنها را قربانی مصلحت روزگار کند، یک لحظه از این سیاست خود استنکاف نکرده است. صرف نظر از مواردی مثل “مهدی هاشمی” او عادت دارد که گاهی از سوئی در مقام “تادیب” یک یا چند نفر از پیروانش که پا را از حد خود فراتر نهاده اند، برآید و از سوی دیگر دست نوازش بر سر آنها بکشد. در همین هفته های اخیر شاهد آن بودیم که او چگونه سیاست خود را در مورد خامنه ای اعمال کرد. چالب است که به تناسب برخورد خشن خمینی با خامنه ای و سپس دلجوئی از وی - به مثابه یکی از سخنگویان پروپا قرص حاکمیت سرمایه - لحن هاشمی رفسنجانی نیز، که ابتدا خشن شده بود، تغییر کرد. بنا بر این بر خلاف



نامه سرگشاده به سندیگاهای جهان

ترور حاکم در کشور می‌پردازد و با اشاره به حرکت‌های اعتراضی، که علیه فقر، اخراجها و اعزامهای اجباری به جبهه انجام می‌گیرد، از پراکندگی و عدم سازمان‌یافتگی این مبارزات بخاطر سرکوب شدید و همچنین عدم انسجام نیروهای سیاسی و اتحادیه‌های مستقل کارگری یاد می‌کند.

در قطعنامه نامبرده همچنین خاطرنشان می‌گردد، که رژیم ج.ا. "انجمن‌های اسلامی" را برای اعمال حاکمیت مطلق مذهبی و تفتیش کارگران بوجود آورده است تا کارگران را از داشتن سازمانهای مستقل صنفی و سیاسی و در نتیجه آگاهی به منافع طبقاتی خویش بازدارد.

"کمسیون ارتباطات سندیگاهی کارگران ایران" در پایان ضمن تاکید بر اینکه جنبش سندیگاهی کشورمان شرایط دشواری از تاریخ مبارزاتی خود را پشت سر می‌گذارد، اظهار امیدواری می‌کند که "مرکز بین‌المللی حقوق سندیگاهی"، با انجام اقدامات مشخص، بتواند افکار عمومی را علیه نقض حقوق انسانی و سندیگاهی در ایران بسیج کند.

"کمسیون ارتباطات سندیگاهی کارگران ایران" چندی پیش با انتشار نامه سرگشاده‌ای خطاب به همه سازمانهای سندیگاهی، توجه کارگران جهان را بکبار دیگر به نقض حقوق بشر و زیر پا گذاشتن آزادیهای سندیگاهی در ایران جلب کرد.

"کمسیون" در این نامه با تاکید بر عدم وجود حق کار و زندگی، به مثابه ابتدائی‌ترین حقوق انسانی برای اکثریت مردم ایران، قطعنامه صادره از سوی سی و نهمین اجلاس کمسیون فرعی حقوق بشر سازمان ملل متحد را شاهد مثال آورد، که در آن آمده است:

"کمسیون فرعی نگرانی عمیق خود را از نقض شدید حقوق بشر و آزادیهای بنیادی، از قبیل حق زندگی، امنیت شخصی، محاکمه عادلانه، آزادی عقیده و مذهب و آزادی بیان ابراز می‌دارد و اعتراض شدید خود را به ج.ا.ا. بخاطر بی‌اعتنائی مداوم به اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد."

قطعنامه، در بخش دیگری، به تشریح اختناق و

پاوجود آن که دولت اعلام کرده بود، از دادن پن به کارگران خودداری می‌کرد و مدیران آن علت ندادن پن را در اختلاف با سازمان تامین اجتماعی عنوان می‌کردند. این بهانه مورد قبول کارگران واقع نشد و با اعتراض جمعی مدیریت را وادار به دادن پن کارگری کردند. کارگران می‌گفتند همراهِ مبلغی برای بیمه از حقوق ما کسر می‌شود، چرا نباید به ما پن داده شود. اختلاف کارخانه با تامین اجتماعی به خودتان مربوط است، ما حقمان را می‌خواهیم. مدیریت پذیرفت که بجای پن معادل پولی آن را بپردازد. کارگران قبول نکردند و سرانجام توانستند پن کارگری را تحویل بگیرند.

پرند و وادار به گدائی می‌کنند. مثلا رد یک پسرچه و یک دختر هجده خردسال در زاهدان پیدا شد. معلوم شد که آنها را به حشیش و تریاک معتاد و مجبور به گدائی کرده بودند.

ده‌ها لنج حامل تخم گشنیز از بندرعباس به دوی و از آنجا بوسیله یک سیک هندی به کانتینر منتقل شده و بوسیله کشتی به آمریکا حمل می‌شود. فرستنده تخم گشنیز از بندرعباس شخصی بنام پوهشوری است.

مبارزه در "هاکوپیان"

کارخانه "هاکوپیان"، تولیدکننده لباس در تهران، حدود ۲۰۰ کارگر دارد. این کارخانه،

پلنوم سیس قطعنامه‌هایی چند بی‌امون ام مسائل مطروحه و چند پیام را بته‌سویب رسانید. در پایان کمیته مرکزی، هیئت سیاسی جدید را انتخاب کرد و رفیق علی خاوری را با توافق آرا مجدداً به سمت دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزید.

پلنوم دی ماه ۱۳۶۶ کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در شرایط بحرانی جامعه و در مقطع حساسی از حیات حزب برگزار گردید، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. پلنوم موفق شد، با ارزیابی همه جانبه اوضاع ایران و جهان میرمترین مسائل سیاسی را مطرح و بی‌امون آن مواضع روشن و اصولی اتخاذ کند. پلنوم همچنین کام بزرگی در راستای تأمین وحدت و یکپارچگی و تحرک سازمانی حزب برداشت و زمینه‌های سازماندهی حداکثر نیرو و امکانات برای تشدید پیکار انقلابی در راستای تحقق استراتژی و تاکتیک حزب را فراهم ساخت.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

بهمن ماه ۱۳۶۶

اطلاعیه دبیرخانه کمیته

تشکیل "جبهه متحد خلق" برای رنگونی رژیم و استقرار یک حکومت انقلابی و دمکراتیک، در عین حال شکل وسیع همه نیروهای مبارز خواهان آزادی و صلح را بعنوان یک کام مهم و ضرور در این راه تشخیص داد.

پلنوم، ضمن تجلیل از گسترش فعالیت هسته‌ها و گروههای حزبی در ایران، در جهت انطباق هر چه بیشتر ساختار تشکیلاتی حزب با شرایط کار مخفی تصمیمات سازمانی لازم را اتخاذ کرد. در این پیوند و در اجرای ماده ۲۷ قطعنامه مصوب کنفرانس ملی آئین نامه اصلاحی اسانامه حزب بتصویب پلنوم رسید.

در زمینه مسائل جهانی، پلنوم دگرگونسازی در اتحاد شوروی، برای ژرفتر ساختن سوسیالیسم و نوآندیشی در برخورد با مسائل بین‌المللی با هدف محو کانونهای تشنج و نجات بشریت از فاجعه هسته‌ای را در راس مسائل جهانی مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل گسترده قرار داد.

تهلیغاتی که می‌شود هدف خمینی کاملاً روشن است: انجام مرجه بیشتر روحانیون و حفظ قدرت، نه جلوگیری از "حاکمیت سرمایه". با اینحال، همانطور که در آغاز اشاره شد، بوجود آمدن شرایط اضطراری در جامعه خمینی و پیروانش را سخت دستپاچه کرده است و می‌کوشند تا با لطایف‌الحیل مردم را با دادن وعده و وعید بفریبند. سیاست خمینی یادآور این ضرب‌المثل زیبای فارسی است:

خانه از پای بست ویران است
خواجگ در بند نقش ایوان است

در چنین شرایطی، آنچه که هنوز رژیم "ولایت فقیه" را بر سر پا نگه می‌دارد، نه عامل عینی، بلکه ضعف عامل ذهنی است. ما برآنیم که اگر زمینه اتحاد نیروهای سیاسی مترقی بر سر مسایل مشترک بوجود آید و همه نیروها در راه جامعه عمل پوشیدن خواست‌های عاجل توده‌ها یک کاسه شوند، خمینی و پیروانش قادر نخواهند بود که در مسیر حرکت ناگزیر تاریخ، یعنی در راه از میان برداشتن موانع اصلی پیشرفت و ترقی اجتماعی، سد ایجاد کنند.

مشت آهنین "اسرائیل رادرم بشکنیم"

در زیر متن کامل نامه ای را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم، که احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عرب چند روز پیش درباره "قیام اخیر مردم فلسطین در مناطق اشغالی به احزاب برادر از جمله حزب توده ایران، فرستادند:

رفقای عزیز،

شش هفته است، که در کرانه "باختری، نوار غزه و اورشلیم شرقی، یعنی بخشی از سرزمین فلسطین، که از سال ۱۹۶۷ تا کنون تحت اشغال اسرائیل است، شاهد قیامی توده‌ای هستیم. مردم فلسطین بدینسان مخالفت خود را با سیاست اشغالگری اسرائیل ابراز می‌دارند و همخوان با قلعنامه‌های سازمان ملل، حقوق عادلانه "خویش، از جمله حق بازگشت به میهن، تعیین سرنوشت خود و تاسیس کشوری مستقل، را باز می‌طلبند. با آنکه نمایش‌های ۸ دسامبر ۱۹۸۷ بگونه‌ای صلح آمیز آغاز شد - همانگونه، که افکار عمومی جهان بچشم خود دیدند - اشغالگران اسرائیلی، بیدرتنگ، به ددمنشانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و اختناق دست زدند. هدف آنها این بود، که این قیام را بخون بکشند و آن رادرم بشکنند.

آنها حتی از بکارگیری سلاحهایی، که موازین بین‌المللی استفاده از آنها را محکوم کرده است، چون گازهای سمی، دریغ نوزیدند و با شلیک تیر بسوی مردم ده‌ها تن کودک، زن، پیر و جوان را بقتل رساندند. صدها نفر زخمی، هزاران تن دستگیر و بسیاری از میهن خود تبعید شدند.

اصرار دولت اسرائیل بر ادامه "سیاست "مشت آهنین" و پشتیبانی مستقیم ایالات متحده آمریکا از این سیاست بر وخامت اوضاع افزود. دولت اسرائیل از هر گونه گفتگو درباره "یافتن راه حلی عادلانه برای مسئله فلسطین - این مهمترین عامل بحران خاورمیانه - سر باز زد. این دولت

همچنان در برابر خواست جامعه بین‌المللی مبنی بر فراخواندن کنفرانسی جهانی در چارچوب سازمان ملل و با شرکت همه طرفهای ذینفع - از جمله "سازمان آزادیبخش فلسطین"، بمتابه تنها نماینده راستین مردم فلسطین - مقاومت لجوجانه نشان می‌دهد.

احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عرب سیاست‌گذاری خود را از همبستگی بین‌المللی با مردم فلسطین و رستاخیز اخیر آنها ابراز می‌دارند و به پشتیبانی مادی و معنوی، باز هم بیشتر چشم امید می‌بندند. آنها اطمینان دارند، که همبستگی بین‌المللی به پیشبرد عاجل‌ترین خواسته‌های توده‌های مردم در اراضی اشغالی کمک خواهد رساند. از آن جمله اند: خاتمه "سیاست تبعید، آزادی دستگیر شدگان، بازگشت ارتش اشغالی اسرائیل از شهرها، قریه‌ها و اردوگاههای پناهندگان، خودداری از ایجاد کلنی‌های صهیونیستی و قطع سیاست "مشت آهنین".

مامصراحت خواستار آنیم، که با اعمال فشار بر اسرائیل رژیم این کشور را به پذیرش حقوق عادلانه مردم فلسطین واداریم و شرایط دستیابی به صلحی فراگیر و پایدار در خاورمیانه فراهم سازیم. تنها از این راه است، که می‌توان کانون تشنج را در منطقه از میان برداشت و پیکار بین‌المللی را علیه سیاست روبرویی، بازگشت به تنش زدایی و تأمین صلح جهانی توان بیشتر بخشید.

بادرودهای برادرانه،

حزب کمونیست اردن، حزب کمونیست عراق، جبهه "آزادی ملی بحرین، حزب پیشاهنگ سوسیالیستی الجزایر، حزب کمونیست عربستان سعودی، حزب کمونیست سوریه، حزب کمونیست لبنان، حزب کمونیست فلسطین، حزب پیشرفت و سوسیالیسم مراکش، حزب کمونیست تونس.

هم آمدند و پیامی را به اهالی "جدران" تصویب کردند که در آن مسائل مربوط به امنیت شاهره توضیح داده شده بود. ولی بر اثر اعمال فشار از سوی افراطیون مسلح و تحریکات گسترده "امپریالیسم و ارتجاع منطقه کار این جرگه به نتیجه مطلوب نرسید.

نمایندگان "لوبه" جرگه "پس از آگاه شدن از نتایج کار، طی قطعنامه‌ای و طیفه "زیر را برای ارتش افغانستان تعیین کردند:

"سر فرمانده نیروهای مسلح کشور موظف می‌شود همه اقدامات لازم را برای تحکیم امنیت مرزهای جمهوری افغانستان، تأمین تمامیت ارضی و



حاکمیت ملی آن اتخاذ نماید. در صورت مقاومت گروههای افراطی جدران در برابر حل و فصل و طیفه "تأمین صلح در مناطق سرحدی و نجات اهالی خوست اقدامات لازم را از جمله اقدامات نظامی بخاطر منافع عالیه وطن و تمام مردم افغانستان در انطباق با رسوم و سنت‌های قبایل و اصول دین مقدس اسلام عملی نماید".

بعد از این تصمیم "لوبه" جرگه "و با در نظر گرفتن سیری شدن مهلت معین، به نیروهای مسلح و طیفه داده شد که امنیت شاهره گردیز - خوست را تأمین کنند. اینکار در چارچوب رعایت اصول آشتی ملی و آتش بس آغاز شد. اما افراطیون شاهره گردیز - خوست را همچنان مسدود نگهداشتند و تیراندازی بسوی نیروهای ارتش را آغاز کردند. نیروهای ارتش در پاسخ به این اعمال جنگ طلبانه و با همکاری مردم صلخواه جدران، در مدت کوتاهی مقاومت افراطیون مسلح رادرم شکستند.

اینکه شاهره گردیز - خوست برای تریاری باز است و کامیون‌های، نیروهای، مسلح مقادیر بزرگی مواد مورد نیاز اولیه اهالی را به خوست منتقل می‌کنند.

کمک‌های مالی رسیده:

کمک به خانواده زندانیان سیاسی به یاد رفیق رحیم نامور از استکهلم ۲۰۰۰ کرون
کمک به خانواده زندانیان سیاسی اومو ۱۰۰۰ کرون
کمک به خانواده زندانیان سیاسی - از طرف زوبا اومو ۱۰۰۰ کرون

حماسه "خوست"

مردم در شهر خوست افغانستان (نزدیک به مرز با پاکستان) نه سال تمام، دشواریهای بزرگی را از سر گذراندند. نه سال پیش افراطیون مسلح شاهره گردیز - خوست، را که از آن مواد مورد نیاز زندگی مردم خوست به شهر می‌رسید با کار گذاشتن انواع مختلف مین‌ها و تعبیه "آتشبارهای سنگین و سبک در کوههای اطراف این شاهره کوهستانی مسدود کردند.

اهالی شهر در محاصره اقتصادی قرار گرفتند که پیامدهای آن پیوسته تشدید می‌شد.

مردم خوست می‌بایست از این مهلکه نجات می‌یافتند. نهم آذر ماه رفیق نجیب الله دبیر کل کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان و

رئیس جمهور کشور و سر فرمانده نیروهای مسلح جمهوری افغانستان گزارشی را بپیرامون اینکه بیش از چهل هزار تن از اهالی صلح خواه خوست از ۹ سال پیش از مواد مورد نیاز محروم شده‌اند به "لوبه" جرگه " (جرگه بزرگ) ارائه کرد و افزود که اگر امنیت شاهره گردیز - خوست تأمین نگردد، امکان آن وجود دارد که امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی به کمک افراطیون مسلح، خوست را که بخشی از افغانستان مستقل، آزاد و سر بلند است به بیگانگان سپارند.

نمایندگان جرگه بزرگ این موضوع حاد و جدی را بگونه‌ای گسترده ارزیابی کردند و پس از مباحثات و مشاورات کافی تصمیم گرفتند که برای تأمین امنیت شاهره گردیز - خوست با اهالی "جدران" گفتگو شود. بر پایه این تصمیم جرگه ای از نمایندگان ایالات پکتیا، پکتیکا و ولایت خوست تشکیل شد. آنان روز چهاردهم آذر در شهر گردیز کرد

NAMEH
MARDOM
NO: 192

آدرس پستی:

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

2 Feb. 1988

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است